

نارساییها و دشواریهای الفبا

در گذشته های دور ، مردمان سرزمین ما در گفتار و نوشتار خویش از زبان و رسم الخط پهلوی بهره میبردند . پس از ورود آیین اسلام ، که مردمان این خطه به کیش جدید گرویده بودند ، کاربرد رسم الخط و زبان پهلوی را - که زبان زردشتیان ساکن این مرزوبوم بود - مکروه پنداشته و در اندیشه ی زبان دری و رسم الخط عربی افتادند .

از سوی دیگر رسم الخط پهلوی ، که متشکل از بیست و پنج حرف بود ، و ریشه در رسم الخط (آرامی) داشت ، نارساییهایی را در درازنای زمانه ها به دوش کشیده بود ، که یکی ازان جمله عدم موجودیت برخی از سمبولهای صوتی مهم بود و این خود ، همسویی گفتار و نوشتار را به دشواری کشانیده بود .

پس انگیزه های یادشده با عواملی دیگر - که ذکر آن در اینجا میسر نیست - دست به دست هم دادند و زمینه را چنان فراهم آوردند که الفبای پهلوی جای خویش را به الفبای عربی بخشیده و خود به فراسوی دیواره های دیارتاریخ کوچید ؛ مگر دریغ که دشواریهای پیشین ما با این دیگرگونی ، بازهم از میان نرفت و به شکلی دیگر تا هنوز ادامه یافت .

با ورود الفبای عربی به حریم نوشتار ما ، چهار حرف (پ ، چ ، ژ ، گ) - که نمودارهای صوتی ویژه ی زبان ما به شمار میروند - در گروه حروف الفبای عربی علاوه شد و همزه (به شکل { ء } آن) ، از فهرست حروف الفبا حذف گردید .

بدینگونه الفبای آراسته و پیراسته ی پارسی دری ، با شکل و شمایل و چهره ی عربی ، در حریم زبان و ادبیات نوشتاری ما ، اجازه نامه ی اقامت دایم یافت و سپس در درازنای سده

های پی درپی ، بر عرصه ی نوشتاری زبان و ادبیات ما فرمانروایی کرد . حروف زیرین ،
الفبای یادشده را تشکیل میدهد :

ا - ب - پ - ت - ث - ج - چ - ح - خ - د - ذ - ر - ز - ژ - س -
ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - گ - ل - م -
ن - و - ه - ی .

دانشمندان ، این حروف را به سه دسته تقسیم نموده اند :

- ۱ - حروف ویژه ی زبان پارسی دری : که شامل حروف (پ ، چ ، ژ ، گ) میشود .
- ۲ - حروف ویژه ی زبان عربی : که شامل حروف (ث - ح - ص - ض - ط - ظ - ع)^(۱) میشود .
- ۳ - حروف مشترک : که بقیه حروف الفبا را دربرمیگیرد .

نشانه های حرکات و سکنات

برای نشان دادن حرکات ، سکنات و دیگر ویژگیهای صوتی حروف ، معمولاً نشانه های
زیرین به کار گرفته میشود . که از جمله ، سه نشانه ی نخستین را به نام مصوتهای کوتاه نیز
یاد میکنند .

۱ - زبر { َ } ؛ مانند : sa/r .

۲ - زیر { ِ } ؛ مانند : ge/l .

۳ - پیش { ُ } ؛ مانند : po/r .

^(۱) دانشمندان ایرانی ، حرف (ق) را در فهرست حروف ویژه ی عربی علاوه نموده اند ؛ زیرا در سرزمین ایران این حرف
با همان صدای ویژه ی خودش تلفظ نمیشود ؛ مثلاً به (قرآن) میگویند : (قرآن) و (قبیلہ) را (غبیلہ) تلفظ
میکنند ؛ اما در تاجکستان و افغانستان (جز از لهجه ی هراتی) ، این حرف را با همان صدای ویژه ی خودش تلفظ
میکنند و مثلاً (قرآن) و (قیماق) را با همان صدایی تلفظ میکنند که عربها و ترکها آن را تلفظ مینمایند . پس این
حرف (ق) باید جزء فهرست (حروف مشترک) باشد ، نه جزء حروف ویژه ی عربی .

۴ - سکون { ْ } : علامتی است شبیه به دایره و یا نیم دایره ی کوچک که به منظور نشان دادن بیحرکتی ، بر روی حرف ساکن میگذارند .

۵ - تشدید { ّ } : این نشانه معمولاً در تلفظ و نوشتار واژه های عربی به کار گرفته میشود .
قاعده ی تشدید چنان است که اگر یک حرف دوبار پهلوی هم قرار گیرد ، در صورتی که اولی ساکن و دومی متحرک باشد ، پس یکی را در دیگری ادغام یا داخل نموده و بر روی آن علامتی میگذارند ، که همان علامت تشدید { ّ } است . این علامت ، نشانه ی آنست که آن حرف ، نسبت به حروف دیگر ، باید اندکی باشدت و فشار بیشتر تلفظ شود . چون در اصل ازدو حرف همگون تشکیل شده است . احتمالاً واژه هایی ازین گونه ، سبب پیدایش تشدید شده اند :

♦ با نشانه ی زبر : مخمـمـس mo/xa/m/ma/s (مخمّس) و مجسـمـم mo/ja/s/sa/m (مجسّم)

♦ با نشانه ی زیر : مفتـتش mo/fa/t/te/s و مخربـب mo/xa/r/re/b (مخرّب)

♦ با نشانه ی پیش : تفکـکر ta/fa/k/ko/r (تفکّر) و تقرّبـب ta/qa/r/ro/b (تقرّب)

۶ - تنوین { ً ّ ٌ } : تنوین ، نون ساکنی است که در پایان اسمای عربی درمیاید و تلفظ میشود ؛ اما نشانه ی صدای (ن) نوشته نمیشود ؛ مانند : صراحاً ، مجازاً ، اصطلاحاً و ...
تنوین سه نوع است :

تنوین نصب ؛ مانند : شرعاً و عرفاً ، که درین صورت ، نشانه ی دو زبر { ّ } را بر بالای نشانه ی (الف) مینویسند و آن را (ن) تلفظ میکنند .

تنوین جر ؛ مانند : علی و شیء ، که درین صورت ، نشانه ی دو زیر { ِ } را در قسمت زیرین حرف پایانی واژه نوشته و باهم آن را (ن) تلفظ میکنند .

تنوین رفع ؛ مانند : خبیر و قاسم ، که درین صورت ، نشانه ی دو پیش { ً } بر سر حرف پایانی واژه نوشته و آن را (ن) تلفظ میکنند .

در زبان دری ، بیشتر تنوین نصب مورد استفاده دارد و کاربرد تنوین (جر و رفع) بسیار به ندرت صورت میگیرد .

به هر حال ؛ با یاد آنچه در بالا خواندیم ، میپردازیم به شمارش جداگانه ی هریک از موارد نارساییهای این الفبا و دشواریها و نابسامانیهایی که از اثر آن در ساحات گوناگون گفتار و نوشتار ما پدید آمده است .

۱ - حذف نشانه های حرکت و سکون

نشانه های زبر ، زیر و پیش را - که به عنوان مصوتهای کوتاه نیز شناخته میشوند - همراه با نشانه های ساکن و تشدید ، هنگام نوشتن حذف میکنند ؛ زیرا این نشانه ها از جمله ی اعضای اصلی ساختمان الفبا به شمار نمیآیند . پس عدم موجودیت این نشانه ها در نوشتار ، تلفظ درست واژه ها را به دشواری مواجه ساخته ، در ضمن مشکلات فراوان املائی را به بار میآورد . به گونه ی نمونه ، بیت زیرین را مدنظر میگیریم ، که خوانش آن در نخستین برخورد ، نه تنها نوآغازان که حتی کارآزمودگان را نیز به آشفتگی وامیدارد :

بتابستان تومستان می زمستان

بتابستان زمستان می زمستان

اگر نشانه های حرکات و سکونات این بیت را همراهی میکردند ، آن را به سادگی چنین میخواندیم :

**ba tàbestàn tu mastàn may ze mastàn
botà bestàn zamestàn may ze mastàn**

در زبانهایی که حروف لاتین را به منظور نوشتن به کار میگیرند ، این گونه مشکلات وجود ندارد ؛ زیرا مصوتهای آن ، گاهی به حیث سمبول صوتی عمل میکند و گاهی به حیث نشانه ی حرکت . مثلاً میتوان گفت که در زبان فرانسوی هفت حرف صدادار وجود دارد که اینها ایند : a - e - i - o - u - h - y و در زبان انگلیسی ، دو حرف آن (y و h) را حذف

نموده ، تعداد آن را به پنج رسانیده اند . (در زبان انگلیسی گاهی حرف (h) نیز میتواند مصوت باشد) .

این حرفها در نمونه های زیرین به حیث یک حرف مستقل عمل میکنند :

Avoir , Érable , Isabelle , Obélisque , Uranométrie , Ypréau

و باز همین حرفها در نمونه های زیرین ، نه حرف مستقل ، که نشانه ی حرکت اند :
Défendable , Engagement , Discrétoire , Bouche , Ouvrir , Beylicat

الفبای ما نیز سه حرف (ا ، و ، ی) را به عنوان مصوتهای بلند درخویش جا داده است ؛ اما این مصوتهها به جز از چند مورد محدود ، که وظیفه ی نشانه بخشیدن به حرکات برخی از حروف را به دوش میگیرند ، بیشتر به عنوان حروف مستقل یا به گونه ی صامتها عمل میکنند ؛ اما در سایر موارد دیگر ، نشانه بخشی به حرکات حروف دیگر را میگذارند به دوش مصوتههای کوتاه (زبر ، زیر و پیش) ، آنهایی که خود در نوشتار درنمیایند . اینجاست که دیده میشود کمبود آنها راه را چنان باز میگذارد که میتوان یک واژه را به چندین گونه تلفظ کرد . به عنوان مثال میتوان از واژه ی (مهر) یاد کرد ، که در غیابت نشانه های یادشده ، میتوان آن را به (۳۹) شکل مختلف تلفظ کرد ؛ بدینگونه :

mahr , mahar , maher , mahor , mahhar , mahher , mahhor , maharr ,
maherr , mahorr , mahharr , mahherr , mahhorr ,
mehr , mehar , meher , mehor , mehhar , mehher , mehhor , meharr ,
meherr , mehorr , mehhar , mehher , mehhor ,
mohr , mohar , moher , mohor , mohhar , mohher , mohhor , moharr ,
moherr , mohorr , mohhar , mohherr , mohhor .

۲ - عدم موجودیت نشانه ها برای برخی ازمصوتها

علاوه بر نشانه های حرکت و سکون - که هم هستند و هم نیستند - ما در زبان نوشتاری خویش به چند نشانه ی مصوت دیگر نیز نیاز داریم . آنهایی که در مکالمه و گفتار وجود دارند ؛ اما نشانه یی برای آنها نداریم .^(۱)

کمبود آن نشانه هارا در نمونه های زیرین میتوان به خوبی مشاهده نمود :

۱ - آ { a } در واژه هایی ؛ مانند : آمد /ma/d و آتش /ta/s .

۲ - ای ی ی ی ی ی ی { ei } در واژه هایی ؛ مانند : شیر /ei/r (همان مایع سپید رنگ و نوشیدنی معروف) و پیر /ei/r .

۳ - ای { ea } در واژه هایی ؛ مانند : شیر /ea/r (همان حیوان معروف که در جنگل زندگی میکند) و دیر /ea/r .

هرچند برای نشانه ی صوت (آ { a })^(۲) ، رساله ی روش املا ی زبان دری ، چاپ کابل ، ۱۳۶۳ ، تجویز نموده بود که حرف (آ) به عنوان نشانه ی صوتی { a } به حیث نخستین حرف در فهرست الفبا علاوه شود ؛ اما با آن که ازین نشانه - به همین شکل و صورت { آ } - درهمه جا استفاده میکنیم ؛ مگر آن را رسماً به حیث یک حرف نمیشناسیم . بناءً سالهاست که تجویز رساله ی روش املا ی زبان دری ، صرف در حد (توصیه) باقی مانده و پس ازان در هیچ جایی جامه ی عمل نپوشید .

۳ - تعدد موارد نوشتاری مصوتها :

گفتیم که الفبای ما سه حرف (ا ، و ، ی) را به عنوان مصوتهای بلند در خویش جا داده است ؛ اما تعدد موارد نوشتاری این مصوتها ، به جای آن که سهولتی در تلفظ و نوشتار

^(۱) چون این مبحث خیلی مفصل ، مشرح و دنباله دار است ، بناءً درینجا به ذکر مختصری ازان اکتفا میکنیم و شرح و تفصیل آن را در صفحات بعدی همین کتاب ادامه خواهیم داد .

^(۲) در مورد نشانه های صوتی { a } و { a } ملاحظاتی وجود دارد ، که آن را نیز درجایش به بحث خواهیم گرفت .

فراهم آورد ، (پیچ در پیچ و خم اندر خم هر کوجه نفاق) میپراگند و خواندن و نوشتن را به دشواری میکشاند ؛ به گونه ی نمونه :

موارد نوشتاری (الف) را میتوان چنین خلاصه کرد :

۱ - نشانه ی (الف) را برای نشان دادن صدای فتحه یا زبر { َ } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ همچون : اشک **aa/s/k** و انگور **aa/n/go/u/r**

۲ - نشانه ی (الف) را برای نشان دادن صدای کسره یا زیر { ِ } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ همچون : انسان **ae/n/sa/n** و اقبال **ae/q/ba/l**

۳ - نشانه ی (الف) را برای نشان دادن صدای ضمه یا پیش { ُ } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ همچون : افتادن **ao/f/ta/da/n** و اروپا **ao/ro/u/pa**

۴ - نشانه ی (الف) را با علاوه نمودن نشانه ی مدعربی ، برای نشان دادن صدای آ (آ) { aa } به کار میبریم ، در واژه هایی ؛ همچون : آتش **aa/ta/s** و آستین **aa/s/te/i/n**

تعدد موارد نوشتاری (واو) نیز بر مشکلات قبلی افزوده است . بدین شرح :

۱ - نشانه ی (واو) را برای نشان دادن ضمه یا پیش { ُ } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : خوراک **xo/ra/k** و خوردن **xo/r/da/n**

۲ - نشانه ی (واو) را برای نشان دادن مصوت اووووو { u } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : تربوز **ta/r/bo/u/z** و پوز **po/u/z**

۳ - واو غیر ملفوظ ، در واژه هایی ؛ مانند : خواستن **xa/s/ta/n** و خواهر **xa/ha/r**

تعدد موارد نوشتاری (ی) نیز ازین پراگندگی مستثنی نیست . بدین ترتیب :

۱ - نشانه ی (ی) را برای نشان دادن مصوت ای { i } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : فیل **fe/i/l** و پیر **pe/i/r**

۲ - نشانه ی (ی) را برای نشان دادن حرف صامت (ی) به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : یاوه yà/wa و یار yà/r

۳ - نشانه ی (ی) را برای نشان دادن مصوت ای { ea } به کار میگیریم ، در واژه هایی ؛ مانند : بیل be/a/l و شیر še/a/r (همان حیوان معروف که در جنگل زندگی میکند)

۴ - الف مقصوره به شکل (ی) ، که در پایان برخی از اسمای عربی نوشته میشود ؛ اما (الف) تلفظ میشود ؛ مانند : مصطفی mo/s/ta/fà و موسی mo/u/sà

۱۴ - اختلاف صداها و نشانه ها در مصوت‌های بلند :

عمده ترین مشکلاتی را که الفبای ما با خود حمل میکند ، مربوط میشود به مصوت‌های بلند ، یا همان (ا ، و ، ی) ؛ که اینک جهت درک بهتر ، هریک شان را به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار میدهیم :

مشکلات (همزه و الف) :

الف هیچگاه حرکت پذیر نیست . پس نشانه های زبر { َ } ، زیر { ِ } و پیش { ُ } نمیتوانند برای (الف) تعیین حرکت کنند . از همین سبب است که این حرف ، همیشه در میان یا پایان واژه قرار میگیرد و هیچگاه نمیتواند در آغاز کلمه ظاهر شود .

این قاعده ی دستور زبان عربیست که مستقیماً ازان زبان گرفته شده و بر زبان ما تطبیق گردیده است . پس نشانه یی که در آغاز واژه هایی ؛ چون : ابر ، انسان ، اتاق و ... مینویسیم ، همزه است که به شکل الف نوشته میشود .

ازین تعریف برمیاید ، که ما یکی (الف) داریم و چیز دیگری به نام (همزه) ؛ اما برای دومی ، نشانه ی مستقلی در فهرست الفبای خویش نداریم و ناچاریم نشانه ی (الف) را - که همان خط کشیده و راست است - بنا بر ضرورت ، گاهی (الف) بنامیم و گاهی همزه .

بنا به حکم قاعده یی که ذکر آن رفت ، نشانه یی که در آغاز واژه هایی ؛ چون : احمد ، اطمینان ، استوانه و ... مینویسیم ، همزه است که به شکل الف نوشته میشود . خود عربها این واژه ها را چنین مینویسند :

{ ء } . و نشانه یی که در آغاز کلمه به شکل (الف) در بالا یا زیر همزه قرار گرفته است ، آن را (« کرسی همزه » = چوکی یا صندلی همزه) مینامند ، نه (الف) و نه (همزه) . پس ، با این اختلافات شکلی همزه و الف ، ما حق داریم که در شناخت شکلی آن دچار تردید گردیم ؛ زیرا اگر واژه های احمد ، اطمینان و استوانه با همزه آغاز یافته اند ، پس (الف = ا) چه شکلی دارد و اگر اینها با (الف) آغاز یافته اند ، پس چرا باید آن را (همزه = ء) نامید ؟ زیرا در واژه های احمد ، اطمینان ، استوانه و امثال آن ، ما شکل (الف) را میبینیم نه شکل همزه را .

از سوی دیگر ، تعداد بیشماری از واژه های همزه دار عربی در زبان ما راه یافته اند ، که در آنها ، ما شکل (ء) ی عربی را میبینیم ؛ مثلاً در: مؤسسه ، رئیس ، ارائه ، لئیم و با آن که همزه ی این واژه ها - با چنان ثقلتی که خود عربها آن را تلفظ میکنند - در زبان ما تلفظ نمیشود ؛ اما نماینده ی صدای آن را - که همان همزه به شکل عربی آنست - در نوشتار خود به کار میبریم . در کنار آن ناچاریم دستورهای شانزده گانه ی درست نویسی آن را بیاموزیم ، که این خود از یکسو خواندن و نوشتن را مشکل میسازد و از سوی دیگر دشواریهایی را فرا راه آموزش میگستراند .

نشانه های الف :

بانظرداشت حالات مختلف صدایی و شکلی، (الف) را میتوان به انواع زیر تقسیم کرد :

الف ممدوده :

همان (الف) معروف ، با قدی کشیده و راست (ا) ، که در واژه هایی ؛ چون : **یار** ، **کنار** ، **مهتاب** ، **آبشار** ، **گناه** ، **جدا** ، **فردا** و . . . به کار میبریم .

الف مقصوره :

نوع دیگریست از (الف) ، که ما آن را الف مقصوره مینامیم . و آن همان نشانه ی (ی) است ، که در پایان واژه های عربی نوشته میشود ؛ اما (آ = à) خوانده میشود . در واژه های : **حتی** ، **الی** ، **عیسی** ، **موسی** ، **مرتضی** ، **مصطفی** و

الف مستوره :

اصطلاح (الف مستوره یا الف پوشیده) در کتابهای دستوری زبان ما هیچگاه نیامده است و این نخستین بار است که این اصطلاح در همین مقال و همین کتاب به کار گرفته میشود .

منظور از الف پوشیده ، همان الفی است که با وصف موجودیت صدای آن هنگام تلفظ ، در نوشته درنمیآید و خود را مستور و پوشیده نگاه میدارد . نمونه های آن را در واژه هایی ؛ همچون : اسمعیل ، رحمن ، اسحق و . . . به خوبی میتوان مشاهده نمود ، که دراصل باید به شکل اسماعیل ، رحمان ، اسحاق و . . . نوشته شوند ؛ اما در واژه های یادشده ، (الف) با آن که در تلفظ هست ، در نوشتار آن را مینویسند و درواژه به شکل پوشیده باقی میماند . این گونه واژه ها نوع دیگری هم دارند ، که در آنها به جای نشانه ی (الف) ، واو (و) مینویسند ؛ مانند :^(۱) و . . . که دراصل باید مشکلات ، زکات ، حیات ، صلوات و . . . نوشته شوند .

^(۱) نوشتن واژه های اسماعیل ، رحمان ، اسحاق و . . . بدون الف به شکل اسمعیل ، رحمن ، اسحق و . . . و یا نوشتن و . . . که در آنها (و) به جای (الف) به کار برده میشود ، نوعی از بیماری نوشتاریست که از غلط نویسان زبان عربی به زبان ما راه یافته است ؛ زیرا در نظام دستوری زبان عربی ، قاعده یی وجود دارد که میگوید : ((. . .)) یعنی : دونوع خط است ، که نمیتوان (خط های دیگر را) بدانها قیاس نمود : یکی خط مصحف عثمانی (قرآن کریم) و دیگری خط عروضیان (آنانی که علم عروض میدانند) . در زبان عربی امروز - نظر به حکم این قاعده - از نمونه های (مصحف عثمانی) پیروی نمیشود ؛ زیرا قرآن کریم در روزگار حضرت عثمان بنا بر قواعد دستوری همان روزگار به نوشته درآمده بود و احکام دستوری آن عصر ، ، نوشتن با چنان روشی را ایجاب میکرد ؛ ولی امروز نظر به دلایل دینی و تاریخی نمیتوان در شیوه های دستوری نوشتار آن تغییری وارد نمود . بناءً در زبان نوشتاری امروزین عربی ، به جز آنجا که نقل قولی از قرآن کریم صورت گیرد ، دیگر همه جا آن را مطابق به قواعد دستور زبان عربی ، به شکل

و . . . پس

و . . . مینویسند ، نه

نوشتن واژه های یادشده با حذف (الف) یا به کاربردن (و) به جای (الف) چه در زبان عربی و چه در زبان ما ، خلاف دستور است و جداً باید از آن پرهیز نمود .

با نظر داشت آنچه گفته آمدیم ، دیده میشود که در موارد مختلف، صدا و نشانه ی (الف) باهم
سرسازگاری ندارد ؛ چنانچه در نمونه های زیر:

- ۱ - نشانه ی (الف) را در جای خودش به کار میبریم ؛ مانند : زیبا ، همانجا و ناچار .
- ۲ - نشانه ی (الف) را به جای همزه مینویسیم ؛ مانند : افغانستان ، ایران و اتریش .
- ۳ - نشانه ی (الف) را با علاوه نمودن نشانه ی (مَد) عربی (آ) ، گاهی به جای الف
مینشانیم و گاهی به جای همزه ؛ مانند : جلالتمآب ، مآل ، آشنا و آزمایش .

و در نمونه های زیرین ، آنجا که صدا متعلق به (الف) است ، از نشانه ی آن خبری نیست :

- ۱ - در برخی از واژه های عربی ، که با (الف مقصوره) ختم میشوند ، نشانه ی (ی) درجایی
مینشیند ، که صدا متعلق به (الف) است و اصولاً آنجا باید نشانه ی (الف) به کار گرفته شود
؛ مانند : اولی ، ادنی و آخری .
- ۲ - در نمونه ی دیگری از واژه های عربی ، باز هم صدا از (الف) است ؛ اما این بار (و) به
جای (الف) نشسته است ؛ مانند :
..... و
- ۳ - در نمونه های زیرین ، با آن که صدای (الف) وجود دارد و دقیقاً تلفظ میشود ؛ اما از
نشانه ی آن خبری نیست : اسم-عیل ، رحم-ن ، ابر-هیم ، اسح-ق و^(۱)

(واو) و مشکلات آن :

انواع (و) از نظر نوعیت تلفظ :

(و) در زبان دری ، از نظر نوعیت تلفظ ، به دو دسته تقسیم میشود :

^(۱) در دو مورد آخرین ، با تذکر صورت درست نوشتاری واژه ها ، خاطر نشان ساختیم که این بلا را غلط نویسان زبان
خودما بر سر این واژه ها آورده اند ، و به هیچ وجه مشکل از نارسایی الفبا نیست ؛ اما چه باید کرد که این خود از جمله ی
غلط های مشهور است و بسیاری آن را به همین شکل مینویسند .

۱ - واو ملفوظ : در اکثر کتابهای دستوری ، این (و) را (واو معروف) نامیده و تعریفات و مثالهایی جهت توضیح آن آورده اند ، که مفهوم و معنای همه ی آنها کمابیش در تعریف زیر خلاصه شده است :

واو معروف : آنست که به صورت (u) کشیده تلفظ میشود ؛ مانند : **موش** ، **کدو** ، **بوریا** ، **پولاد** ، **هوشیار** و **جاسوس** .

این تعریف - با نظر داشت نوعیت صدا و مثالهای ارائه شده برای آن - صرف یک نوع (و) را زیر پوشش خود قرار میدهد و شامل صداهای دیگر آن نمیشود . پس اگر قرار باشد این تعریف را به همین شکل بپذیریم ، مشکل صداهای دیگر (و) در واژه هایی ؛ مانند : وطن ، ویرایش ، گوهر ، گاو ، وارسته و ... چه میشود و این واوها چه نام یا نامهای دیگری دارند ؟
بناءً این واو را باید (واو ملفوظ) نامیده و چنین تعریفش نمود : (واو ملفوظ) واویست که هم تلفظ میشود و هم نوشته میشود ؛ مانند : **وجب** ، **سیاوش** ، **قوی** ، **وجدان** ، **شوهر** ، **گاو** ، **واسطه** ، **دیو** ، **جاسوس** ، **سوگوار** و ...

۲ - واو غیر ملفوظ :

این (و) ، که در اکثر کتابها به نام (واو مجهول) آمده است ، همان مشکل قبلی را دارد . پس باید آن را چنین تعریف کرد :

واو غیر ملفوظ ، واویست که در تلفظ در نمیآید ؛ اما نشانه ی آن (و) نوشته میشود ؛
مانند : **خواهر** ، **خویش** ، **خواجه** و **خوردن** . که (**خاهر**) ، (**خیش**) ، (**خاجه**) و (**خُردن**) تلفظ میشوند .

همچنان صدای (و) در زبان ما دارای همین یک نشانه است ، که مانند (های ملفوظ و های غیر ملفوظ) مشکلاتی را در عرصه ی نوشتاری پدید آورده است . به ویژه تفکیک (واو ملفوظ) و (واو غیر ملفوظ) از روی نوشته ، برای نوآغازان به سادگی مقدور نیست .

مشکلات (ی) :

(ی) در زبان دری ، از نظر نوعیت تلفظ ، به دو دسته تقسیم میشود :

۱ - یای معروف :

آنست که به صورت (ei) ثقیل و کشیده تلفظ میشود ؛ مانند : زنجیر *za/n/je/i/r* ، زندگی *ze/n/da/ge/i* ، تدبیر *ta/d/be/i/r* ، موسیقی *mu/se/i/qe/i* و دوستی *d/o/u/s/t/e/i* .

۲ - یای مجهول :

آنست که به صورت (ea) خفیف تلفظ میشود ؛ مانند : شمشیر *ša/m/še/a/r* ، بیل *be/a/l* ، مردی *ma/r/de/a* ، ریزش *re/a/ze/š* و زیر *ze/a/r* .

نشانه ی (ی) :

بانظر داشت تعدد صداهای (ی) - چه در حالت ترکیب و چه در حالت انفرادی - ، باید گفت که متأسفانه الفبای ما ، صرف همین یک نشانه را دارد ، که به چهار شکل نوشتاری (ی ، یی ، یی ، ی) در آغاز ، میان و پایان واژه و به صورت مستقل به کار گرفته میشود . هر چند نشانه های نامریبی (فتحه ، کسره ، ضمه) و (همزه) در نوشتار ، میتواند در بسیاری از گونه های تلفظ این خلارا پر کند ؛ اما جاهای دیگری هم هست که تطابق گفته ها و نوشته های ما را از به کارگیری یک نشانه برای چند صدا و طرز تلفظ به سوی عدم هماهنگی کشانیده و دشواری را در خوانش آن پدید میآورد . مثال بارزان همان کاربرد یک نشانه برای دو طرز تلفظ (یای معروف) و (یای مجهول) است . اگر کسی بنویسد (شیر) ، آیا این واژه را (شیر: به معنای حیوان درنده) بخوانیم و یا (شیر: به معنای همان نوشیدنی سفیدرنگ) ؟ و یا مثلاً اگر واژه ی (سیر) را در نوشته یی ببینیم ، آن را (سیر: به معنای پر و آگنده) بخوانیم و یا (سیر: به معنای همان سبزی معروف ، که برخی « برادر پیاز » میخوانندش) . در هر دو صورت یادشده ، خواننده برای درک معنای درست آن واژه ، مجبور میشود به « سیاق معنایی » جمله اتکا نموده و مفهوم اصلی را دریابد . گاهی « سیاق معنایی » نیز ، کارگر نمیآفتد و گرهی را نمیگشاید ؛ به عنوان مثال ، اگر در نوشته یی بخوانیم : « دیشب

درمهمانی خوب سیرخوردم . « معلوم نیست که نویسنده ی این جمله درمهمانی دیشب غذای کافی خورده است و یا سیر (برادرپیاز) نوش جان کرده است . که درهرحال وجود این مشکل بازهم برمیگردد به « نارسایی الفبا » ودلیل آن هم استفاده از الفبای عربیست . درزبان عربی ، (ی) به دوشکل تلفظ نمیشود و همیشه باهمان صدای ثقیل وکشیده ادامیگردد ؛ مانند : یقطین yaqtein ، أبابیل ābābeil و مجاری majàrei . بناءً الفبای عربی درطرزتلفظ سخن گویان خویش ، ضرورتی به تعدد نشانه ی (ی) نداشته است ؛ مگرزبان ما که تنوع تلفظ (ی) را درخود دارد ، متأسفانه برای نوشتن همه گونه هایش ، صرف همین یک نشانه (ی) را درفهرست الفبای خویش جاداده است .

۵ - تعدد شکلی حروف :

ازانجایی که بیشترین حروف آمده درفهرست الفبا ترکیب پذیرند ؛ همین مسأله سبب شده که شیوه ی نوشتار در زبان پارسی دری باید پیرو قاعده ی ترکیب حروف باشد . پس این قاعده و شیوه سبب شده است که یک حرف درجاهای مختلف ، اشکال و چهره های گوناگون را به خود اختیارکند . به گونه ی نمونه : حروف (ع ، ه) ، بنابرموقعیتشان در آغاز ، میان و پایان واژه ، سه شکل مختلف به خود میگیرند ، علاوه بران اگر هریک به گونه ی مستقل نوشته شود ، شکل دیگری نیزبه این مجموعه افزوده میشود ، که درمجموع هریک ازینها چهار شکل وچهره ی گوناگون دارند ، بدینگونه :

ع	ع	ع	ع
ه	ه	ه	ه

این تنوع و تعدد اشکال و وجود چندین نشانه برای یک صدا ، علاوه بران که آموزش ابتدایی الفبا را برای نوآغازان مشکل میسازد ، تازه واردان به قلمرو خوانش را نیز به آشفتگی وامیدارد .

اگر قرار باشد که اشکال مختلف نوشتاری همه حروف را - که هر یک کاربرد جداگانه و نمای ویژه ی خود را دارد - به فهرست الفبای خویش علاوه کنیم ؛ این نکته روشن خواهد شد که درحقیقت الفبای ما متشکل از (۱۱۵) حرف است ، نه از (۳۲) حرف . درنتیجه اگر کسی میل به فراگیری خواندن و نوشتن زبان دری داشته باشد ، ناچاراست همه ی این (۱۱۵) شکل رابه حافظه بسپارد. درحالی که پیش ازین شنیده بود ، الفبا متشکل از (۳۲) حرف است ، نه از (۱۱۵) حرف . واین خود از نظر روانی تأثیرناگواری به جا گذاشته و درزمینه ی آموزش ابتدایی ، ایجاد دشواری میکند .

- ادامه دارد -

نارساییها ودشواریهای الفبا

۶ - تعدد نشانه ها برای یک صدا :

مشکل دیگری که خواندن و نوشتن را در زبان ما به دشواری مواجه میسازد ، کاربرد چندین نشانه برای یک صداست . ریشه ی این مشکل برمیگردد به وجود حروف ویژه ی عربی (ث - ح - ص - ض - ط - ظ - ع) در الفبای ما .

به نمونه های زیرین نگاه کنید :

۱ - دو نشانه (همزه ، ع) برای صدای (â) ، در واژه هایی ؛ مانند :
ابر **âa/b/r** و عصر **âa/s/r** .

۲ - دو نشانه (ت ، ط) برای صدای (T) ، در واژه هایی ؛ مانند :
تسکین **ta/s/ke/i/n** و طبیب **ta/be/i/b** .

۳ - سه نشانه (ث ، س ، ص) برای صدای (S) ، در واژه هایی ؛ مانند :
ثمر **sa/ma/r** ، سنگ **sa/n/g** و صخره **sa/x/ra** .

۴ - دو نشانه (ح ، ه) برای صدای (H) ، در واژه هایی ؛ مانند :
حنجره **ha/n/ja/ra** و هوا **ha/wà** .

۵ - چهار نشانه (ز ، ذ ، ض ، ظ) برای صدای (Z) ، در واژه هایی ؛ مانند :
زمین **za/me/i/n** ، ذره **za/r/ra** ، ضامن **zà/m/en** و ظاهر **zà/he/r** .

۶ - دونشانه (ق ، غ) برای صدای (Q) در لهجه ی پارسی سرزمین ایران . درواژه هایی ؛
مانند : قوی **qa/we/i** و غریبه **qa/re/i/be** .

پس ، اگر برای کسی گفته شود که مثلاً بنویس : (سزا) . او میتواند این واژه را به (۱۲) شکل مختلف بنویسد ، بدین ترتیب :

Á Á Á Á
Ý Á Á

و در همه ی این موارد ، نظر به قاعده ی ((مکتوب باید نماینده ی ملفوظ باشد)) نمیتوان بر کسی که اینها را نوشته ، ایراد گرفت ؛ زیرا در همه ی موارد یادشده ، چنان که دیدیم ، صدای (س و ص = S) است و صدای (ز، ذ ، ظ و ض = Z) . پس مشکل اشتباه نویسی ، ناشی از تعدد نشانه هاست نه چیزی دیگر .

۷ - (ه) و دشواریهای آن :

برای بیان صدای (h) در زبان دری ، سه نوع نشانه وجود دارد (ح ، هـ ، ه) . نشانه ی اولی (ح) ، که از جمله ی حروف ویژه ی عربی میباشد ، درنوشتن واژه هایی به کار میرود ، که از زبان عربی به زبان ما راه یافته است ؛ مانند : **حسادت** ، **منحرف** ، **اصطلاح** . مگر تلفظ این (ح) با ثقلتی که در زبان عربی تلفظ میشود ، در زبان ما تلفظ نمیگردد و صدایش دقیقاً همانند صدایی است ، که نشانه های (هـ) و (ه) نماینده ی آنست . اما از نظر چگونگی تلفظ ، در زبان ما دونوع (ه) وجود دارد :

۱ - های ملفوظ :

آنست که هم تلفظ میشود و هم نشانه ی آن بر روی صفحه نوشته میشود . در شکل نوشتاری آن از هر سه نشانه ی (ح ، هـ ، ه) استفاده میگردد ؛ مانند :

- ♦ با نشانه ی (هـ) و (ه) : **هما** /mà/ho ، **میهن** /n/ha/y/ma و **پگاه** /h/gà/pa .
- ♦ با نشانه ی (ح) عربی : **حریق** /q/i/re/ha ، **محراب** /b/rà/h/me و **نکاح** /h/kà/ne .

چنانچه مشاهده میشود ، این صدا و نشانه میتواند در آغاز ، میان و پایان واژه قرارگیرد .

۲ - های غیرملفوظ :

آنست که تلفظ نمیشود ؛ اما نشانه ی آن (ه) نوشته میشود ؛ مانند : نشانه **ne/šà/na/-** ، خانه **xà/na/-** و دسته **da/s/ta/-** .

چنانچه دیده میشود ، این (ه) صرف در پایان واژه مییاید و برای نشان دادن آن ، تنها از نشانه ی (ه) استفاده میگردد و دو نشانه ی دیگر (ح ، ه) هرگز درین مورد کاربرد ندارد .

در افغانستان و تاجکستان معمولاً حرفی را که پیش از (ه) قرار گرفته ، با فتحه یا زیر { _ } تلفظ میکنند و مثلاً میگویند : خانه **xàna** ، جامه **jàma** ، لانه **làna** و ... ؛ اما در ایران حرف ماقبل (ه) را با کسره یا زیر { _ } تلفظ میکنند و میگویند : خانه **xàne** ، جامه **jàme** ، لانه **làne**^(۱)

^(۱) درواژه های یادشده و امثال آن ، صورت اصیل تلفظ حروفی که قبل از (ه) غیرملفوظ ، قرار گرفته اند ، با نشانه ی فتحه یا زیر میباشد ، نه کسره . دلایل بسیاری هم درین مورد وجود دارد ؛ از جمله : قرنهای قبل از امروز ، هنگامی که بسیاری ازین واژه های اصیل زبان عربی به زبان عربی رفته و معرب گردیدند ، همان حرکت فتحه یا زیر را بازم تا امروز باخود نگاه داشته اند . به گونه ی نمونه : واژه های راهنما ، برنامه ، بنفشه ، بابونه و ... - که همه واژه های اصیل دری اند - پس از رفتن به زبان عربی ، (ه) غیر ملفوظ شان به (ج) تبدیل شده است ؛ اما حرکت حرف قبلی آن ، که فتحه بوده ، به همان شکل نخستین خویش باقی مانده است . البته این واژه ها پس از تعریب ، چنین شده اند :

راهنماج **ràhnàmaj** ، برنامهج **barnàmaj** ، بنفسج **benafsaj** ، بابونج **bàbunaj** و

اگر حرکت حرف ماقبل (ه) درین واژه ها ، کسره یا زیر میبود ، باید این واژه ها در زبان عربی نیز راهنماج **ràhnàmej** ، برنامهج **barnàmej** ، بنفسج **benafsaj** ، بابونج **bàbunej** و ... میشدند .

دیده میشود که صورت اصلی تلفظ این واژه ها تا هنوز در زادگاه و پرورشگاه زبان دری حفظ شده است ؛ اما وقتی این واژه ها به سرزمین ایران رفته اند ، درانجا دچار تغییر گردیده اند . همچنان که اصالت کاربرد صیغه ی امری افعال درگفتگوهای روزانه ی مردم شهر (تاشقرغان) درشمال افغانستان . که میگویند : خور ، رو ، گیر ، زن و ... که درگذر زمانه ، یک (ب) تأکید در آغاز هریک آنها علاوه نموده و آن را بخور ، برو ، بگیر ، بز و ... خوانده اند .

درحقیقت نشانه ی تلفظ همه ی اینگونه واژه ها در هر دو نوع آن (افغانی - تاجکی و ایرانی) زبر { َ } و زیر { ِ } است ، نه (ه) ؛ اما از آنجایی که نشانه ی فتحه و کسره در نوشتن از قلم میافتد ، واژه های یادشده به شکل خان ، جام ، لان و ... ظاهر میشوند ، که در آنها التباس معنایی صورت میگیرد . پس ناچار نشانه ی (ه) را به منظور زنده نگهداشتن صدای فتحه یا کسره در پایان اینگونه واژه ها علاوه نموده اند ، که سبب پیدایش گونه های بسیاری از ناهنجاریهای املائی شده است .

حال ببینیم که این (ه) غیرملفوظ ، چه ناهنجاریهایی را در عرصه ی املائی ما به میان آورده است .

هنگامی که واژه های پایان یافته با (ه) غیرملفوظ در حالت اضافی ، نسبتی ، وصفی و ... قرار میگیرند ، دستور جامع و مانعی برای نوشتن درست آنها وجود ندارد . ازینرو هرنویسنده ، نظربه ذوق و سلیقه ی خویش ، نشانه یی به دنبال آن میافزاید یا اصلاً چیزی علاوه نمیکند و یا در جاهای مختلف هر دو شکل آن را به کار میبندد . بناءً عدم موجودیت قاعده یی مشخص درین مورد ، سبب شده است ، سه چهره ی ناهمگون در شکل نوشتاری اینگونه واژه ها پدید آید :

۱ - گروهی از مردم در همه حالات (اضافی ، وصفی و نسبتی) نشانه ی همزه (به شکل عربی آن { ء }) را ، به منظور افاده ی حرکت (ه) غیرملفوظ ، بر بالای جزء پایانی اینگونه واژه ها مینویسند ؛ همانند :

خانه + ء = خانه + خدا = خانه خدا

آشیانه + ء = آشیانه + سوخته = آشیانه سوخته

کوزه + ء = کوزه + استالفی = کوزه استالفی

۲ - گروه دیگری ، نشانه ی (ی) را ، به همان منظور قبلی ، پس از (ه) غیرملفوظ مینویسند ؛ همچون :

خانه + ی = خانه ی + خدا = خانه ی خدا

آشیانه + ی = آشیانه ی + سوخته = آشیانه ی سوخته

کوزه + ی = کوزه ی + استالفی = کوزه ی استالفی

۳ - گروه سوم ، هیچگونه نشانه یی بران نمیافزایند ویکراست مینویسند :

خانه + خدا = خانه خدا

آشیانه + سوخته = آشیانه سوخته

کوزه + استالفی = کوزه استالفی

حال اگر هریک ازین سه شکل نوشتاری را مورد غور و بررسی قراردهیم ؛ دیده میشود

که هیچیک ازانها دقیق و درست نیست :

(۱) درمورد گروه نخست :

نوشتن همزه (به شکل عربی آن { ء }) بر بالای (ه) غیرملفوظ به دو دلیل درست

نیست . نخست این که ، همزه با این شکل و چهره { ء } جزء الفبای ما نبوده و از آن ما

نیست . پس نوشتن همزه بر روی واژه های دری - به سبب نداشتن نشانه ی نوشتاری - بدان

میماند ، که مثلاً ما در زبان انگلیسی بنویسم : [AFغANISTAN](#) .

دلیل دوم این که نشانه ی همزه { ء } ، نماینده ی همان صدای مخصوص خودش

است . ثقیلتر و با فشارتر از صدایی که ما درمورد یادشده از خویش بروز میدهیم ؛ مثلاً ما

میگوییم : خانه + (صدا ی بدون نشانه) + خدا = xàna-yea-xodà (که ترکیبی است ، از

خفیفترین صورت صداهای (y + e + a) و ما نمیگوییم : xàna-âe-xodà یا xàna-âea-

.xodà

ویا ما میگوییم : حشره + (صدای بدون نشانه) + شبتاب **hašara-yea-šabtàb** و نمیگوییم :
hašara-âe-šabtàb و یا **hašara-âea-šabtàb** .

(۲) درمورد گروه دوم :

نوشتن نشانه ی (ی = y) پس از (ه) غیرملفوظ ، نیز دو ایراد دارد : نخست این که ،
برعلاوه ی زیرپا گذاشتن قاعده ی ترکیب حروف ، برزیبایی شکلی نوشتار لطمه وارد نموده و
چشم انداز نامتناسبی را عرضه میدارد (به ویژه هنگام تایپ نشانه ی (ی) با کمپیوتر ، که
فاصله ی سفید دوکنار (ی) چشم را میازارد) . و ایراد دوم ، چنانکه گفتیم : مثلاً
میگوییم و تلفظ میکنیم : پرنده + (صدای بدون نشانه) + آبی = **parenda-yea-àbi** و
نمیگوییم : **parenda-yei-àbi** و یا **parenda-ie-àbi** . و مثلاً میگوییم : ستاره + (صدای
بدون نشانه) + چوپان = **setàra-yea-čupàn** و نمیگوییم : **setàra-yei-čupàn** و یا
setàra-ie-čupàn .

نوشتن (ی) پس از (ه) غیرملفوظ در تلفظ با لهجه ی فارسی ایران ، از نظر دستوری ،
شاید ایرادی نداشته باشد ؛ چون درانجا حرف ماقبل (ه) غیرملفوظ را همیشه مکسور تلفظ
میکنند و مثلاً میگویند : **parande-yea-àbi** و یا **setàre-yea-čupàn** ، وصل نمودن صدای
(ی = y) پس از کسره ({ _ } = e) ایرادی ندارد ؛ زیرا هردو از یک خانواده اند و کسره
خود نیز نماینده ی حرف (ی) به شمار میآید . اما علاوه نمودن نشانه ی (ی = y) پس از
(ه) غیرملفوظ (در تلفظ بالهجه ی دری افغانستان و تاجکستان) از نظر دستوری درست
نیست ؛ زیرا حرکت ماقبل (ه) غیرملفوظ درینگونه واژه ها فتحه ({ _ } = a) است ، که
خود نمایندگی از (الف) دارد . پس یکجا کردن دونوع صدای ناهمگون (ی = y + فتحه =
a) نوعی از تصادم را به وجود میآورد ، که باعث ترکیب نامتجانس صداهای هردو میشود .
(۳) درمورد گروه سوم :

نوع سوم آن ، که نوشتن واژه های یادشده به شکل : خانه خدا ، آشیانه سوخته و کوزه
استالفی (بدون هیچگونه نشانه) ، اصلاً درست نیست و نباید این شیوه را به کار بست .
بنابراین از خیر ذکر مجدد آن درینجا صرف نظر میکنیم .

ناگفته نباید گذاشت ، که مشکل نوشتن واژه های پایان یافته با (ه) غیرملفوظ ، صرف درحالات یادشده خلاصه نمیشود ؛ بلکه موارد دیگری را نیز شامل میشود . ازجمله : هنگام پیوند با پسوندها ، بازهم عدم موجودیت نشانه و قاعده یی مشخص درینگونه موارد ، تنوع چهره های نوشتاری به میان میآورد . به گونه ی مثال ، درنمونه های :

خورده ای	خورده ئی	خورده یی
شهزاده ای	شهزاده ئی	شهزاده یی

کدام یک شان را میتوان درست گفت ؟ هیچکدام ! پس درصورتی که نشانه ی مشخصی درمیان نباشد ، چه میتوان کرد .

تذکر :

درچاپ اول کتاب **دستورسخن** (اثرهمین قلم) آمده است ، که برای بیان حرکت (ه) غیرملفوظ درحالات اضافی ، وصفی و نسبتی به جای نشانه ی همزه ی عربی { ء } ازنشانه ی کسره ی اضافه باید استفاده نمود . درانجا نشانه یی هم به همین منظور ارائه شده بود ، با دو انحنای دردو جهت مخالف و به کوچکی همزه ی عربی ، که چنین شکلی داشت : (ء̣) . همچنان درکتاب یادشده ، صورتهای درست و نادرست نوشتاری برخی از واژه هارا چنین نگاشته شده است :

دراست	نادراست
شراره آتش	شرارهٔ آتش
افسانهٔ عشق	افسانهٔ عشق
بوسهٔ آبدار	بوسهٔ آبدار

و نیزهمانجا آمده بود : ((هرچند این نشانه درمطابع کشورما وجود ندارد ، تا ازان درمقاصد طباعتی کارگرفته شود ؛ ولی امیدواریم درآینده این نشانه پدید آمده و جای همزه ی عربی را اشغال نماید ؛ اما این نشانه را درنوشته های قلمی باید جداً مدنظرداشت))

با آنکه این شیوه و این نشانه مورد قبول قرار گرفت و تعداد زیادی از مردم با آن کنار آمده ، سالهای سال درنوشتار قلمی خود آن را به کار برده اند و میبرند ؛ اما امروز که سالیان درازی از چاپ نخستین (دستور سخن) میگذرد ، هنوز دو مشکل عمده فرا راه رد یا قبول این نشانه قرار دارد :

♦ مشکل نخست آن که : نشانه ی کسره ی اضافه (ؤ) جزء فهرست حروف الفبا نیست و کاربرد آن درنوشتار ، مانند نشانه ی همزه { ء } مشکل قانونی دارد . فرض کنیم این نشانه مقبول دانشمندان افتاد و درفهرست الفبا جا گرفت ، باز دیده شود که آیا این نشانه ، موارد کاربرد دیگری غیر ازین نیز خواهد داشت ؟

♦ مشکل دوم کسره ی اضافه (ؤ) آنست که ، میتوان آن را صرف درنوشته های قلمی به کار گرفت . حال اگر کسی بخواهد باماشین تحریر بنویسد و یا نوشته یی را با برنامه های کمپیوتری تایپ کند ، ممکن نخواهد بود آن را به روی صفحه بیاورد ؛ زیرا چنین نشانه یی جزء انواع برنامه های نوشتاری کمپیوتر نیست . اینجاست که باز برمیگردیم به همان جایگاه آغازین و همان مشکل قبلی ، یعنی : ((نارساییها و دشواریهای الفبا)) .

بناءً به کارگرفتن نشانه ی { ی } - درحالات وصفی ، اضافی ، نسبتی و ... واژه های پایان یافته با { ه } غیر مملووظ و یا پیوند آنها با برخی از پسوندها - عجالتاً بهتر خواهد بود ، چون جز این چاره یی نیست . هرچند میدانم که این شیوه نیز - نظربه دلایلی که قبلاً درمورد آن صحبت کردیم - درست نیست ؛ اما برای به کارگیری آن دو دلیل عمده وجود دارد : نخست آن که نشانه ی { ی } جزء حروف پذیرفته شده در فهرست الفباست . و دلیل دوم : سهولت به کارگیری آن در همه شیوه های نوشتاریست . بدین معنی که ، میشود آن را هم در دستنویسی به کار گرفت و هم درنوشتن با ماشین تحریر و کمپیوتر . با یاد دوباره ی نادرست بودن موقعیت به کارگیری آن ، من خود نیز ناچار به پیروی از همین شیوه شده ام .

۸ - دشواریهای نوشتاری حروف :

برعلاوه ی آنهایی که به شمارش گرفتیم ، دشواریهای شکلی و ترکیبی بعضی از حروف به نارساییهای قبلی افزوده ، به ویژه امر آموزش را با مشکلاتی مواجه ساخته است ، که نمونه هایی از آن را چنین برمی شماریم :

۱ - درنوشتن برخی از واژه ها ، ناچاریم ترکیب حروفی را به کارگیریم که هر یک شان دارای چندین دندانه و چندین نقطه اند . پس از نوشتن واژه با حروفی ازین گونه ، متوجه میشویم که توالی دندانه های متعدد و قرارگرفتن چندین نقطه در زیروبالای آن ، نیروی دید را وادار میکند که لحظاتی را صرف شمارش دندانه ها و نقطه ها کند . البته این مشکل درجریان آموزش نوآغازان بیشتربه وقوع می پیوندد و کارآزمودگان نیزگاهی از آن مصؤون نتوانند بود ، که برای رفع آن ، سالها تجربه و تمرین لازم است . به گونه ی نمونه واژه های « شیشه » با هفت دندانه و هشت نقطه ، « شپش » با هفت دندانه و نه نقطه و « نشستن » با هشت دندانه و هفت نقطه ، سهولت خواندن و نوشتن را از میان برمی دارد .

۲ - حروف از سمت راست به چپ نوشته میشود ؛ اما ارقام از سمت چپ به راست ، که این خود ازیکسو سبب میشود هنگام تایپ با ماشین تحریر ، ایجادمشکل کند و ازسوی دیگر برخی از نوآغازان مثلاً : (۵۷۳۲) را از راست به چپ خوانده و بگویند : دوهزاروسه صد و هفتاد و پنج .

۳ - همه میدانیم که در زبان ما واژه ها از ترکیب و به هم پیوستن حروف باید به میان آیند ؛ زیرا مبنای نوشتاری این زبان براساس همان ترکیبی بودن بنا نهاده شده است و ازسوی دیگر بیشترین حروف آمده در فهرست الفبا ترکیب پذیرند . پس اگر بخواهیم مثلاً بنویسیم : « افغانستان » ، باید همه حروف ترکیب پذیر را به صورت پیوسته بنویسیم ، نه به صورت : « ا ف غ ا ن س ت ا ن » . اما در فهرست الفبا ، حروف دیگری نیز داریم که ترکیب ناپذیرند ؛ مانند : (ا ، د ، ذ ، ر ، ز ، ژ ، و) . بناءً درست نویسی با الفبایی که برخی از حروف آن ترکیب پذیرند و بعضی ترکیب ناپذیر ، مستلزم مدتها تجربه و تکرار و تمرین خواهد بود . به ویژه که

هریک از حروف این الفبا، نظریه جایگاه خویش در یک واژه، شکل‌های گوناگونی را به خویش میگیرد.

۴ - تنوین نیز مشکل دیگریست که همسویی گفتار و نوشتار را در زبان ما، برهم زده است؛ زیرا کاربرد دونوع نشانه‌ی نوشتاری برای یک نوع صدا، نه تنها نویسنده و خواننده‌ی تازه کار را به تردد و امیدارد، که امرآموزش را نیز دچار هرج و مرج میسازد.

اصولاً باید واژه‌هایی؛ همچون: اصطلاحاً، عجالاً، ضرورتاً و... را که (اصطلاحاً)، (عجالاً)، (ضرورتاً) و... تلفظ میکنیم، باید پایان آنها را با (ن) بنویسیم، تا مطابقت گفتار و نوشتار در زبان حفظ شود؛ اما چه توان کرد، که این مشکل قرن‌هاست گریبان زبان نوشتاری را در کف دارد.

۹ - دشواریهای ساختاری واژه‌ها :

در زبان‌هایی که از حروف لاتین به منظور نوشتن استفاده میشود، کفایت که چند حرف را پهلوئی همدیگر قرار دهند، تا یک واژه تشکیل شود. ترکیب حروف کوچک و بزرگ نیز دران زبانها ایرادی ندارد؛ مثلاً: میشود واژه‌ی (mountain) را با سه شکل زیرین نوشت:

◆ MOUNTAIN (با حروف بزرگ).

◆ mountain (با حروف کوچک).

◆ Mountain (با ترکیب حروف کوچک و بزرگ).

اما در دستور نوشتاری ما، پیوند دادن حروف به یکدیگر امریست الزامی، و چیدن حروف در کنار هم - به منظور تشکیل یک واژه - گناهیست نابخشودنی. پس اگر بخواهیم واژه‌های (عشق) و (نفرت) را با قراردادن حروف دکنار هم و به شکل (عشق) و (نفرت) بنویسیم، غلط محض خواهد بود و هیچ آدم عاقلی پیدا نخواهد شد که آن را به حیث یک واژه بپذیرد.

باتوجه به گفته های بالا ، بازمیبینیم که الفبای ما برای ترکیب حروف قواعد خاص خود را دارد ، که خالی ازدشواری نیست ؛ به شرح زیر :

۱ - بسیاری ازحروف آمده درفهرست الفبا ، دارای دوشکل کوچک و بزرگ هستند ؛ مانند : « **ق** » و « **ق** » ، که هنگام ترکیب ، هریک ازانها باید به جایگاه ازقبل تعیین شده ی خویش قرارگیرد .

۲ - تعدادی ازین حروف ، نظربه موقعیت شان درآغاز ، میان ، پایان و به شکل مستقل دریک واژه ، چهارشکل مختلف را خود میگیرند ؛ مانند : « **ع** » ، « **ع** » ، « **ع** » و « **ع** » . که نمیشود هیچ یک ازین چهره های چهارگانه را یکی به جای دیگری استفاده نمود .

۳ - الف با دوشکل نوشته میشود : « **ا** » و « **ا** » .

۴ - همزه ، سه شکل نوشتاری دارد : « **ئ** » ، « **ا** » و « **ء** » .

۵ - حروف (**ا** ، **آ** ، **ا** ، **ر** ، **ز** ، **ژ** ، **د** ، **ذ** ، **و**) یک شکل دارند و با حرف بعدی پیوند ناپذیرند .

۶ - حروف پایانی بسیاری از واژه ها باید با شکل بزرگ آن نوشته شود ؛ مانند : **بلبل** ، **گلشن** ، **درخت** و **جنگل** .

۷ - حروف پایانی بسیاری از واژه ها ، با توجه به ترکیب ناپذیری حروف قبلی شان ، باید به شکل مستقل نوشته شوند ؛ مانند : **مقبول** ، **سختکوش** ، **منجلاب** و **نگهبان** .

۸ - حروف ویژه ی عربی را نمیتوان به جای حروف پارسی ویا برعکس کارگرفت ، هرچند که صدا در تلفظ یکسان باشد ؛ مثلاً : نمیتوان « اصطلاح » را « استلاه » و « بهار » را « بحار » نوشت .

اینجاست که نتیجه میگیریم ، نارساییهای الفبای ما ازیکسو قاعده ی کلی ترکیب را برهم زده و سهولت درامر آموزش را از میان برمیدارد ، و ازسوی دیگر امکان کوتاهنویسی های علمی را - که در امرآموزش سریع بسی مؤثر است و امروز درغرب به گونه ی وسیع ازان استفاده میشود - ازما میگیرد .

۱۰ - دشواریهای کاربرد الفبا در کمپیوترانترنت :

همه میدانیم که نخستین گام برای ایجاد (داده های نوشتاری در کمپیوتر) ، استفاده از صفحه کلید است و سپس ذخیره یا انتقال آنها بنا بر ضرورت . در زبانهایی که از حروف لاتین استفاده میکنند ، این روند به سادگی انجام میپذیرد ؛ اما استفاده از الفبای ما بدین منظور ، مشکلاتی را فراراه آن ایجاد میکند که سهولت آموزش ، خواندن و نوشتن را به نابدی میکشاند.

هرچند این بحثی است جداگانه و دنباله دار ، که نمیشود همه ی موضوعات آن را درین مقال به بحث گرفت ؛ اما وقتی از دشواریهای الفبا سخن میگوییم ، ناگزیریم گوشه هایی از دشواریها و محدودیتهای کاربرد الفبا در کمپیوتر و انترنت را (که بیشتر بخش تخنیکی آن را دربرمیگیرد) نیز به بحث گیریم . پس به منظور کوتاهی سخن ، نمونه های مختصری از آن را چنین ذکر میکنیم :

۱ - عدم موجودیت نشانه های حروف الفبای پارسی دری بر روی اکثریت صفحه کلیدها و دشواری دسترسی به صفحه کلیدهایی با نشانه های حروف دری و یا دوزبانه در بیشتر نقاط جهان ، که این خود سبب ایجاد دشواری در مسیر آموزش تایپ با حروف الفبای ما میشود .

۲ - تغییر موقعیت برخی از حروف بر روی صفحه کلید در کاربرد سیستمهای عامل مختلف (WINDOWS) ؛ مثلاً هنگام کار با سیستم عامل (WINDOWS - 98 « فارسی شده ») ، جایگاه حرف « پ » در نخستین دکمه ی سمت چپ ردیف اول صفحه کلید قرار دارد ؛ اما در (WINDOWS - XP) در نخستین دکمه ی سمت راست ردیف دوم .

۳ - عدم موجودیت امکانات تایپ مستقیم الفبای ما با برخی از سیستمهای عامل (WINDOWS) ؛ همچون : (WINDOWS - 3.1) ، (WINDOWS - 95) ، (WINDOWS - 98) و (WINDOWS - 2000) .

۴ - وقتی یک سند (File) با حروف دری در کمپیوتر ذخیره شود ، در صورت تغییر سیستم ، با کمپیوتری دیگر نمیشود آن را به سهولت باز کرد .

۵ - در بسیاری از برنامه های کمپیوتری ، نمیشود حروف پارسی دری را مستقیماً به کارگرفت ، که برای برآورده شدن این هدف ، به نرم افزارهای جانبی نیازمیافتد .

۶ - درتبادله ی نامه های الکترونیکی ، اگرسیستمهای کمپیوتری فرستنده وگیرنده یکسان نباشد ، همه ی حروف تغییرشکل مییابد و اشکال و حروف درهم وبرهمی برروی صفحه ظاهر میشوند ، که درنتیجه خوانش نامه را ناممکن میسازد .

و و و

این بود نمونه هایی بسیارمختصر ازدشواریهایی که دراثر ناسازگاری کمپیوترعصرجدید با الفبای باستانی ما به میان آمده ومارا به دردسر انداخته اند .

درپایان باید گفت ، که برعلاوه ی موارد یادشده ی « نارساییها و دشواریهای الفبا » ، موارد کوچک و بزرگ دیگری نیز وجود دارند ، که کوچک ها را نادیده انگاشته ، به امید دنبال نمودن بزرگان شان دربحثهای بعدی ، سخن خویش را درهمینجا به انجام میبریم .

- پایان -